

دکتر رابرت ای. پترسون، کلیسا و آخرین چیزها جلسه ۱۲، مرگ و حالت میانی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های کلیسا و امور آخر است. این جلسه ۱۲، مرگ و وضعیت میانی است.

ما مطالعه خود را در مورد امور آخر ادامه می‌دهیم. ما با تفکر در مورد دو عصر، عصر حاضر و عصر آینده پادشاهی عهد جدید خدا در سه بُعد آن، آغاز آن در خدمت زمینی عیسی، گسترش آن در سلطنت او در دست راست خدا، و اوج آن در آینده، آخرت‌شناسی را معرفی کردیم. سپس، مهمترین سهم مطالعات عهد جدید در امور آخر، شاید در کل قرن بیستم، «در حال حاضر» و «هنوز نه» است. ببخشید، اما از قبل متکلم کتاب مقدس پرینستون، گرهاردوس ووس، این اصول را داشت، اگرچه اختراع آن در نوشته‌هایش به اسکار کالمن نسبت داده می‌شود.

بعدی، مرگ و Vos. و در واقع، او آن را داشت، اما نه قبل از اینکه پرینستونی آن را داشته باشد، نه قبل از حالت برزخی. طبق کتاب مقدس، مرگ طبیعی نیست بلکه غیرطبیعی است.

طبق اول قرن‌تین ۱۵:۲۶، می‌خوانیم که آخرین دشمنی که نابود می‌شود، مرگ است. مرگ دشمن ماست. دشمن.

مکاشفه ۱۴:۱۳، در متن متنی که به جهنم و شیران می‌پردازد که وقتی در آن موقعیت هستند، شب و روز آرامش ندارند، وقتی در آن مکان و شرایط هستند، مکاشفه ۱۴:۱۳، و من صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت، این را بنویس، خوشا به حال مردگان. حال، این جمله عجیبی است. مردگان واقعاً خوشبختند.

داری شوخی می‌کنی؟ باید به خوندن ادامه بدی. خوشا به حال مردگانی که می‌میرند. خوشا به حال مردگانی که می‌میرند.

این همان چیز است. نه، اینطور نیست. خوشا به حال مردگانی که از این به بعد در خداوند می‌میرند.

اتحاد با مسیح با مرگ متوقف نمی‌شود. مؤمنان در خداوند می‌میرند. اتحاد با مسیح ناگسستنی است، و اتحاد ما با او جدایی‌ناپذیر است، و فراتر از این زندگی به زندگی بعدی گسترش می‌یابد.

روح القدس می‌گوید که آنها از زحمات خود آرام می‌گیرند، زیرا اعمالشان آنها را دنبال می‌کند. شیران نه شب و نه روز در جهنم آرامش ندارند، بلکه به خاطر شرابی که می‌نوشند، تا ابد عذاب خواهند کشید. آنها شراب خشم خدا را که با تمام قدرت در جام خشم او ریخته شده است، تجربه می‌کنند و روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید. در مقابل، صالحان تا ابد آرامش خواهند داشت.

صالحان، حتی در مرگ، به دلیل اتحاد با مسیح، بر آخرین دشمن غلبه می‌کنند، زیرا آنها در خداوند می‌میرند. این در حال حاضر غلبه کردن است. البته هنوز غلبه نیافته در رستاخیز بدن است.

طبق کتاب مقدس، مرگ طبیعی نیست بلکه غیرطبیعی است. مرگ آخرین دشمن است. اول قرن‌تین (۱۵:۲۶)

اگرچه حتی اکنون و در حال حاضر، مؤمنان در خداوند می‌میرند و واقعاً خوشحال هستند. مرگ و ترس از مرگ نتیجه گناه است. پیدایش 2:17 در مورد مجازات گناه هشدار می‌دهد.

پیدایش ۲:۱۷. خداوند به آدم می‌گوید که درخت تو مطمئناً می‌تواند از هر درختی در باغ بهشت بخورد. تأیید کامل، همه مثبت‌ها، یک ممنوعیت.

از همه درختان باغ می‌توانی بخوری، اما از درخت شناخت نیک و بد نخوری، زیرا روزی که از آن بخوری، هر آینه خواهی مرد. پیدایش ۲:۱۷ در مورد مجازات گناه، یعنی مرگ، هشدار می‌دهد.

پیدایش ۳:۱۹ حکم اعدام را اعلام می‌کند. آدم و حوا احمقانه خود را از خدا پنهان می‌کنند، در حالی که خدا آنها را جستجو می‌کند. این فوق‌العاده است.

او آنها را جستجو می‌کند. او به مرد می‌گوید که به عرق پیشانی‌ات در پیدایش ۳:۱۹ می‌گوید که نان خواهی خورد تا زمانی که به خاک بازگردی، زیرا از آن گرفته شده‌ای، زیرا تو خاک هستی. و به خاک باز خواهی گشت.

این هشدار است، ببخشید، اعلام حکم اعدام آدم و حوا. اجرای حکم در پیدایش ۳:۸ آمده است. و آنها صدای خداوند خدا را شنیدند که در خنکای روز در باغ قدم می‌زد. و آدم و همسرش خود را از حضور خداوند پنهان کردند.

آنها بلافاصله از نظر روحی مردند و از خدا پنهان شدند. به مرور زمان، زیرا خدا می‌خواست آنها زمین، نسل بشر را گسترش دهند. به مرور زمان، آنها از نظر جسمی مردند، مرگ روحانی فوری.

پس ما فکر می‌کنیم که بخشش و حیات معنوی از قبل در رویارویی خدا با آنها و وعده یک نجات‌دهنده وجود دارد. پیدایش ۵:۵. بنابراین، تمام روزهایی که آدم زیست، ۹۳۰ سال بود. و او مرد.

پیدایش ۱۷ شاهد هشدار خدا در مورد مجازات گناه، یعنی مرگ، بود. خدا در پیدایش ۳:۱۹ حکم مرگ آدم و حوا را اعلام کرد. اجرای حکم در ۳۸ اتفاق افتاد.

ما هر دو والدین اولیه خود هستیم که از خدا پنهان شده‌ایم. من معتقدم که مرگ حوا به طور خاص ذکر نشده است. اما در پیدایش ۵:۵، مرگ جسمانی آدم ذکر شده است.

مرگ و ترس از مرگ نتیجه گناه است. ترس از مرگ نتیجه گناه است. عبرانیان ۲:۱۵.

در واقع، اجازه دهید به اول یوحنا ۴ بروم. چون در آنجا عبرانیان راه حل را ارائه می‌دهد. اول یوحنا ۴ در صحبت می‌کند ۴:۱۸.

اول یوحنا ۴:۱۸. در عشق، در عشق خدا، ترس وجود ندارد. اما عشق کامل ترس را بیرون می‌راند.

زیرا ترس با مجازات همراه است. و هر که بترسد، در محبت کامل نشده است. محبت از این طریق کامل می‌شود تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم.

زیرا همانطور که او هست، ما نیز در جهان هستیم. کاملاً درست است که مسیحیان از مرگ خود نگران باشند. ما لازم نیست وانمود کنیم که موجوداتی فوق روحانی هستیم.

ما نیستیم. چه کسی می‌خواهد بمیرد، به این معنا که خانواده، دوستان، خانواده کلیسایی، شاید حتی شغل یا چیزهای دیگری که از آنها لذت می‌برید، سرگرمی‌ها یا زندگی‌تان را ترک کند؟ البته، ما آرزوی بودن با مسیح را داریم.

پولس در فیلیپیان فصل ۱ آن را بسیار بهتر توصیف می‌کند. اما نگرانی در مورد مرگ و میر طبیعی است. این ترس چیست که عشق کامل آن را از بین می‌برد؟ ترس از مجازات است. ترس از قضاوت است.

ما نباید از این بترسیم. زیرا خدا ما را در پسرش دوست دارد و ترس از مرگ را که شامل مجازات می‌شود، از ما دور کرده است. عبرانیان ۲:۱۴ و ۱۵ بیشتر توضیح می‌دهند.

بنابراین، از آنجایی که در متن دو آیه قبل از اشعیا، منظور از «فرزندان»، چیزی شبیه برگزیدگان، چیزی شبیه به آن، یعنی شریک در جسم و خون است، خود عیسی نیز به همین ترتیب در همان چیزهایی که پسر انجام داد، یعنی جسم و خون، سهیم شد تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ را دارد، یعنی شیطان، نابود کند و همه کسانی را که از ترس مرگ در بندگی مادام‌العمر بودند، رهایی بخشد. انسان‌ها از مرگ می‌ترسند، و من فقط در مورد مرگ صحبت نمی‌کنم. آنها در اعماق قلب خود از ملاقات با خدا می‌ترسند.

آنها از داوری خدا می‌ترسند. در واقع، اگر این کار را بکنند، چیز خوبی است زیرا می‌تواند آنها را به سوی انجیل سوق دهد. اما مسیح آمد و در بشریت سهیم شد.

او با به اشتراک گذاشتن خون و گوشت در زبان یونانی به معنای واقعی کلمه، نماینده شد، اگرچه نمی‌توانید آن را به زبان گیرنده ترجمه کنید، که نمی‌گوید خون و گوشت. می‌گوید گوشت و خون، پس اینطور است، بنابراین، از آنجایی که فرزندان در گوشت و خون شریک هستند، خود او نیز از همان چیزها، گوشت و خون بهره برد.

چرا؟ بنابراین، او می‌توانست بمیرد و از طریق مرگ، در این متن دو کار انجام دهد: شیطان را نابود کند و قوم خدا را رهایی بخشد. عیسی به ما این امکان را می‌دهد که به دلیل فیض خود و ایمانمان به او، بر ترس از داوری مرگ و مجازات مرگ غلبه کنیم. علاوه بر این، مرگ هم روحانی است و هم جسمانی.

افسیان ۲: ۱ تا ۳: من فکر می‌کنم این بزرگترین متنی است که به سه دشمن ما می‌پردازد: دنیا، نفس و شیطان. شما در گناهان و خطاهایی که زمانی در آنها قدم می‌زدید، مرده بودید و از مسیر این دنیا پیروی می‌کردید، از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، روحی که اکنون در فرزندان نافرمانی عمل می‌کند، که در میان آنها همه ما زمانی در هوس‌های نفس خود زندگی می‌کردیم و خواسته‌های جسم و ذهن را انجام می‌دادیم و ذاتاً فرزندان خشم بودیم، مانند بقیه بشریت. خب، گیرندگان این نامه، چه نامه‌ای دایره‌ای بود که به افسس و شهرهای دیگر می‌آمد یا فقط به افسس، صرف نظر از این، مؤمنان بسیار زنده بودند.

چگونه می‌تواند بگوید که شما در خطایا و گناهانی که زمانی در آنها گام برمی‌داشتید، مرده بودید؟ او دوباره در آیه ۵ می‌گوید: وقتی ما در خطایای خود مرده بودیم، منظورش این است که آنها از نظر روحانی مرده بودند. آنها از حیات خدا محروم بودند. آنها در بدن‌های فانی خود حیات جاودان نداشتند.

این یکی از بخش‌های گذشته‌ی پولس است. او اکنون با آنها در مورد وضعیت قبلی‌شان صحبت می‌کند همانطور که در یوحنا ۵:۲۴ تا ۲۹ دیدیم، مرگ هم روحانی و هم جسمانی است. در حال حاضر، کسانی که سخنان عیسی را می‌شنوند و به کسی که او را فرستاده ایمان می‌آورند، می‌دانند که عیسی تا حد زیادی آشکارکننده‌ی پدر است.

اگر کلام عیسی را بشنوید و ایمان بیاورید، به پدر ایمان آورده‌اید. عیسی می‌گوید که آنها از مرگ به زندگی منتقل می‌شوند. آنها اکنون از نظر روحانی زنده می‌شوند، اما این [زنده شدن] منتظر خواهد ماند. منتظر روز آخر است که با صدای پسر انسان، کسانی که در قبرهایشان هستند، کسانی که نیکی کرده‌اند برای رستخیز حیات و کسانی که بدی کرده‌اند برای رستخیز داوری بیرون خواهند آمد.

مرگ و ترس از مرگ نتیجه گناه است. مرگ هم روحانی است و هم جسمانی. یک گام منطقی خوب، صحبت در مورد حالت بینابینی است.

کتاب مقدس سه حالت را آموزش می‌دهد. حالت فعلی زندگی در بدن، حالت میانی یا موقت، زمانی که ما به طور غیرطبیعی از بدن‌هایمان جدا می‌شویم، و حالت ابدی یا حالت نهایی. حالت فعلی، حالت میانی، حالت نهایی.

وضعیت فعلی، وضعیت موقت، وضعیت ابدی. به همین ترتیب. ما می‌خواهیم در مورد وضعیت فعلی، وضعیت میانی، یعنی برای مؤمنان و کافران صحبت کنیم.

در مورد مورد دوم، کتاب مقدس چیز زیادی نمی‌گوید. من یک یا شاید دو متن را می‌شمارم. وقتی کتاب مقدس در مورد جهنم صحبت می‌کند، تقریباً همیشه منظور جهنم، آخرین وضعیت برای گمراهان است.

اما بیایید با آموزه‌های شادتر شروع کنیم، و این وضعیت فعلی، منظور وضعیت میانی، برای مؤمنان است. لوقا ۲۳:۴۳. آه، بله.

آنجا مکانی غیرمعمول برای بشارت دادن است، اما... عیسی بر روی صلیب، یکی از هم‌نوعان خود را بر روی صلیب و صلیب دیگری را به ایمان هدایت می‌کند. لوقا ۲۳، ۳۹. یکی از جنایتکارانی که به دار آویخته شده بودند، به او طعنه زد و گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده».

اما مرد دیگر او را سرزنش کرد و گفت: «آیا از خدا نمی‌ترسی که تو نیز زیر همان حکم محکومیت هستی؟ و ما به حق، زیرا جزای اعمال خود را می‌یابیم.» اما این مرد هیچ کار بدی نکرده است. و گفت: «ای عیسی، وقتی مرا به یاد آور».

این آخرین مرحله‌ی پادشاهی بود. پادشاهی به کمال خود رسید. و به او گفت: «به راستی به تو می‌گویم، امروز «با من در بهشت خواهی بود».

برخی سعی می‌کنند با نقل قول از مزمور ۹۰ و سپس دوم پطرس ۳، این موضوع را دور بزنند. او، یک روز نزد خداوند مانند هزار سال است. نه، این چیزی نیست که اتفاق می‌افتد، همانطور که هاوارد مارشال در تفسیر لوقا نشان می‌دهد. نه، عیسی درباره این روز صحبت می‌کند. در حالی که بدن‌های آنها بر روی صلیب‌ها باقی مانده بود، بخش غیرمادی آنها نزد خداوند خواهد بود.

حالا اینجا، بهشت. یک راه بین عهدی دیگر، و این بار صحبت از کلمه، صحبت از سعادت. بهشت میانی.

امروز، تو با من در بهشت خواهی بود. مگر کتاب مقدس در مورد اینکه روح ما قرار است با خداوند باشد. صحبت نمی‌کند؟ گاهی اوقات. روح ما؟ بله.

اما معمولاً، به سادگی از ضمائر شخصی استفاده می‌کند. بیا، امروز با من در بهشت میانی خواهی بود. مؤمنان. بهشت میانی را تجربه می‌کنند.

مکاشفه ۶-۹ یکی از جاهایی است که از کلمه جان در این زمینه استفاده می‌کند. وقتی او مهر پنجم، یعنی بره، را گشود، من زیر قربانگاه، ارواح کسانی را دیدم که برای کلام خدا و شهادتی که داده بودند، کشته شده بودند. آنها فریاد انتقام سر می‌دادند.

هنوز زمان رستاخیز فرا نرسیده است. این حالت میانی است و یوحنا ارواح را می‌بیند. او قادر به دیدن بخش‌های غیرمادی شهدا، مؤمنانی که برای خداوند جان باخته بودند، نبود.

در این آیه از کلمه «روح» استفاده شده است. در عبرانیان ۱۲:۲۳ از کلمه «ارواح» برای اشاره به همین واقعیت استفاده شده است. مقایسه عهد عتیق و جدید، تجربه سینا و اعطای شریعت با عهد جدید

شما به کوه صهیون، آیه ۲۲، به شهر خدای زنده، به اورشلیم آسمانی، و به فرشتگان بی‌شماری که در جشن و سرور شرکت می‌کنند، به جمع نخست‌زادگانی که در آسمان ثبت شده‌اند، به خدا، داور همه، و به ارواح صالحان کامل شده، و به عیسی، واسطه عهد جدید، و به خون پاشیده شده‌ای که کلامی بهتر از خون هابیل می‌گوید، آمده‌اید. شما به ارواح صالحان کامل شده می‌رسید. مکاشفه ۶-۹، ارواح

عبرانیان ۱۲:۲۳، ارواح. اما با این حال، از این رو، از جان‌ها و ارواح استفاده می‌شود. ما بدن و اجزای مادی داریم.

ما بخش‌های غیرمادی داریم که گاهی به آنها جان و گاهی روح گفته می‌شود. آیا فکر می‌کنم می‌توانیم آنها را در کتاب مقدس از هم تشخیص دهیم؟ بله. آیا فکر می‌کنم آنها بخش‌های مختلفی از وجود ما هستند؟ خیر.

فکر نمی‌کنم بتوانید این را نشان دهید. و حتی اگر بتوانید، کتاب مقدس هیچ کاری در این مورد انجام نمی‌دهد، بنابراین باید در این مورد محتاط باشیم. با این حال، به شما خواهیم گفت که حالت عادی این است که بدن و روح با هم باشند.

آدم و حوا اینگونه آفریده شدند. ما اکنون اینگونه هستیم. و تا ابد نیز اینگونه خواهیم بود.

وجود معنوی بدون جسم در حالت میانی، از منظر داستان کتاب مقدس و انسان‌شناسی الهیاتی، غیرطبیعی و موقتی است. خارج از بدن بودن طبیعی نیست. اما وجود دارد.

و طبق فیلیپیان ۱:۲۳، از یک یا چند جهت، بهتر از زنده بودن در بدن است. این چه حرفی است؟ پولس در حال تفکر است. او در زندان است.

او در این فکر است که آیا به نزد خداوند برود یا آزاد شود و به خدمت خداوند ادامه دهد. می‌گوید: «نمی‌دانم کدام را انتخاب کنم. هر دو مزایایی دارند.»

من بین این دو گیر کرده‌ام. آرزوی من این است که از اینجا بروم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است. اما به خاطر شما، ماندن در جسم ضروری‌تر است.

با اطمینان از این موضوع، می‌دانم که برای پیشرفت و شادی شما در ایمان، در کنارتان خواهم ماند و به شما خدمت خواهم کرد تا در من، به خاطر آمدن دوباره من به سوی شما، دلیل کافی برای افتخار در مسیح عیسی داشته باشید. غیبت از بدن، متاسفم، ترک بدن، این زندگی، و بودن با مسیح، چیزی است که او بسیار بهتر می‌خواند. می‌خواهم اکنون دوران راهنمایی را به یاد آورید.

درجه صفت‌ها مثبت، این همان صفتی است که فراموش می‌کنیم. حالت مقایسه‌ای، حالت عالی

خوب، بهتر، بهترین. اگر بهتر است که در حالت میانی با خداوند باشیم، پس خوب است که اکنون خداوند را، در بدن‌هایمان بشناسیم. داشتن حیات جاودان در بدن‌های فانی، رومیان ۸. این بهتر از گزینه‌ی دیگر است. نداشتن حیات جاودان در بدن‌های فانی، و گم شدن

اما پولس می‌گوید که رفتن و با مسیح بودن، به مراتب بهتر است. چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ چطور ممکن است که به طور غیرطبیعی از بدن خود جدا شدن بهتر باشد؟ سوال خوبی است. دو پاسخ دارد

طبق عبرانیان ۱۲:۲۳، رسیدن به کوه صهیون روحانی، رسیدن به آسمان، بهشت میانی، رسیدن به ارواح انسان‌های عادل و کامل است. در حالت میانی، گناه به گذشته تعلق خواهد داشت. ما بدون بدن‌هایمان خواهیم بود.

اما آیا می‌توانید تصور کنید که دیگر هرگز به فکر گناه‌آلود نیفتید؟ دیگر هرگز کلمه گناه‌آلودی نگویید. دیگر هرگز مرتکب عمل گناه‌آلودی نشوید. راستش را بخواهید، نمی‌توانم

اما مدت‌ها پیش، تصمیم گرفتم که تخیل من، معیار من نیست. کتاب مقدس معیار من است. من نمی‌توانم ابتدا یا انتهای آن را به خوبی تصور کنم.

اشکالی نداره. اشکالی نداره. من به کتاب مقدس اعتقاد دارم، برخلاف تصورم یا با وجود اینکه خودم هم همچین تصویری ندارم.

توجه کنید که چگونه دوباره از ضمائر شخصی برای حالت میانی استفاده شده است. لوقا ۲۳، امروز تو با من در بهشت خواهی بود. در اینجا، من آرزو دارم که از اینجا بروم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر از این است که حتی اکنون زنده باشم و برای مسیح زندگی کنم و مسیح را بشناسم.

استفاده از ضمائر حتی رایج‌تر از کلمات روح یا روان برای وجود میانی متبرک، از تداوم شخصیت و شخصیت سخن می‌گوید. ما می‌توانیم بدون بدن‌هایمان وجود داشته باشیم. این غیرمعمول است

موقتی است. اما ما می‌توانیم. کسانی که به فانی‌گرایی اعتقاد دارند، معتقدند که وقتی می‌میرید، پایان شماست

، برخی از مسیحیان به این موضوع اعتقاد دارند، و سپس به رستاخیز از بدن در پایان، رستاخیز بدن در پایان معتقدند. من فکر می‌کنم آنها با تداوم شخصیت مشکل دارند. اما وجود میانی، که در آن از ضمائر شخصی یکسانی برای افراد بدون بدنشان استفاده می‌شود، به سمت تداوم شخصیت و شخص بودن ما، تداوم شخصیت، گرایش دارد.

شاید بزرگترین متن در مورد وضعیت میانی ایمانداران، دوم قرن‌تین ۵ باشد. من تمام مشکلات این متن را حل نکرده‌ام و بحث‌هایی در مورد آنچه در حال وقوع است وجود دارد، اما این موضوع واقعاً برای من واضح است. بنابراین، دوم قرن‌تین ۵:۶ بنابراین ما همیشه شجاع هستیم. ما می‌دانیم که در حالی که در بدن، دوباره ضمائر شخصی، در خانه هستیم، از خداوند دور هستیم.

زیرا ما به ایمان رفتار می‌کنیم، نه به دیدار. ما نمی‌توانیم خداوند را ببینیم. دو بار در اول پطرس ۱ این را می‌گوید.

ما اکنون نمی‌توانیم عیسی را ببینیم. بله، ما شجاعت خوبی داریم و ترجیح می‌دهیم از بدن دور و در خانه با خداوند باشیم. به نظر می‌رسد این یک آموزه واضح از وجود مداوم انسان‌ها بدون بدنشان در یک وجود میانی یا موقت است.

بنابراین، چه در خانه باشیم و چه در سفر، هدف ما جلب رضایت اوست. همه ما باید در برابر تخت داوری مسیح حاضر شویم تا هر کس به سزای اعمال نیک یا بد خود در این دنیا برسد. کتاب مقدس، حالت بینابینی را برای مؤمنان تعلیم می‌دهد.

می‌خواهم واضح بگویم. این [امید] آن را آموزش می‌دهد. امیدوارم حضورش را در مراسم خاکسپاری مسیحیان که توسط کشیشان مؤمن انجام می‌شود، حس کند، اما امید اصلی مسیحیان نیست.

ما به این واقعیت اعتراف می‌کنیم. ما در مراسم تشییع جنازه غمگین هستیم، اما در عین حال در آن مراسم تلخ و شیرین هم هستیم زیرا برادر یا خواهر از دست رفته ما با خداوند است. آنها بی‌گناه هستند و در تمام این گذرگاه‌ها پس از گذرگاه‌ها با خداوند هستند.

لوقا ۲۳، تو با من در بهشت خواهی بود. فیلیپیان ۱ می‌خواهم بروم و با مسیح باشم. خیلی بهتر است.

دوم قرن‌تیا ۵:۸ غیبت از بدن، حضور در نزد خداوند است. این حضور مسیح است. حضور بی‌واسطه مسیح در جلال، حالت میانی را به مراتب بهتر از حالت فعلی می‌کند.

اما بهترین نیست. دوباره آن چیزهای دوران راهنمایی را به یاد بیاورید. خوب است.

بهتر. بهترین. بهترین چیز این است که دوباره با بدن خود متحد شوی.

از مرگ برخاستن. کاملاً تقدیس شدن. به طور ظاهری توسط خدا پذیرفته شدن، با بزرگترین آغوشی که تا به حال دیده‌اید.

و همین‌طور ادامه دارد. در برابر مردان و فرشتگان توجیه شده است. به هر حال، می‌توانید رستگاری را تصور کنید.

فراخوانده شده توسط عیسی، بیایید ای برکت یافتگان از جانب پدر من. وارث پادشاهی‌ای شوید که پیش از آفرینش جهان برای شما آماده شده است. متی ۲۵.

.گوسفندان و بزها. شاید آیه ۳۴ باشد - چیزی شبیه به این.

.اون بهترین نیست. این بهترین نیست. حتی حالت بینابین هم بهترین نیست.

بنابراین، می‌خواهم این مسئله‌ی حالت میانی را در چارچوب بزرگ‌تر رستاخیز بدن قرار دهم. در مورد حالت میانی برای کافران چطور؟ اگر کتاب مقدس درسی کوچک در روش الهیاتی است. اگر کتاب مقدس چیزی در مورد آن نگفته است.

به نظر من کتاب مقدس چیزی در این مورد نمی‌گوید. بنابراین، من قصد دارم با دقت و بر اساس آنچه می‌دانیم، به صورت سیستماتیک و گمانه‌زنی عمل کنم. به نظر من، احتمالاً، بخش غیرمادی کافران هنگام مرگ از بدنشان جدا می‌شود و آنها به داوری میانی می‌روند.

یک جهنم میانی. لازم نیست حدس و گمان بزنیم. مثل مرد ثروتمند و ایلعازر این را می‌آموزد.

لوقا ۲۳. این متن دیگری است که وضعیت میانی پارسایان را تعلیم می‌دهد. در واقع، این متن، وضعیت میانی نجات‌یافتگان و نجات‌یافتگان را تعلیم می‌دهد.

توجه داشته باشید که این حالت میانی است، نه حالت نهایی. من کتاب‌هایی دیده‌ام که ادعا می‌کنند این حالت نهایی است. این اشتباه است.

اوه، ما می‌توانیم از برخی از این اصول برای درک وضعیت نهایی استفاده کنیم، اما این درست نیست. لوقا و ۳۱. این یک تمثیل نیست زیرا از یک نام استفاده می‌کند ۱۹:۱۶.

من مطمئن نیستم که این اصل از کجا آمده، اما اشتباه است زیرا این عبارت ویژگی‌های سهموی دارد. لوقا هنوز نمی‌توانم به لوقا ۱۶:۱۹ تا ۳۱ برسم. مرد ثروتمندی بود که لباس‌های ارغوانی و کتان نفیس ۱۹:۱۶ می‌پوشید و هر روز با شکوه و جلال به خوشگذرانی می‌پرداخت.

مرد فقیری را دم در خانه‌اش گذاشته بودند که احتمالاً خودش هم نمی‌توانست به آنجا بیاید، اسمش ایلعازر بود، نه برادر مریم و مرتا. فقط یک شخص دیگر بود و این نام می‌تواند معنادار باشد. به معنای کسی است که خدا به پوشاندن زخم‌هایش کمک کرد و آرزو داشت با آنچه از سفره مرد ثروتمند می‌افتاد، سیر شود. علاوه بر این، حتی سگ‌ها هم می‌آمدند و زخم‌هایش را لیس می‌زدند.

این چیز خوبی نیست. اینها سگ‌های پودل فرانسوی یا سگ‌های خانگی نیستند. اینها حیوانات وحشی هستند.

مرد فقیر مُرد و فرشتگان او را به کنار ابراهیم بردند. مرد ثروتمند نیز مُرد و او را به خاک سپردند. و در هادس، که کلمه یونانی است، در عذاب بود، چشمان خود را بالا کرد و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در کنارش دید.

ببخشید. و او پدر ابراهیم را صدا زد، بر من رحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشتش را در آب فرو کند و زبانم را خنک کند، زیرا من در این آتش عذاب می‌کشم. اما ابراهیم گفت: فرزندم، به یاد داشته باش که تو در زندگی‌ات چیزهای خوب خود را دریافت کردی و ایلعازر نیز چیزهای بد را.

اما اکنون او اینجا آرام است و تو در رنج و عذابی. و گذشته از همه اینها، شکافی بزرگ بین ما و تو ایجاد شده است تا کسانی که از اینجا به سوی تو عبور کرده‌اند، نتوانند. و هیچ‌کس نمی‌تواند از آنجا به سوی ما عبور کند.

و او گفت: «پس ای پدر، از تو التماس می‌کنم که او را به خانه پدرم بفرستی، زیرا من پنج برادر دارم، تا آنها را آگاه کند، مبادا آنها نیز به این مکان عذاب بیایند.» اما ابراهیم گفت: «آنها موسی و انبیا را دارند. بگذار به سخنان آنها گوش دهند.»

«آن مرد گفت: نه، ای پدر ابراهیم. اما اگر کسی از مردگان نزد ایشان برود، توبه خواهند کرد.» به او گفت: «اگر به موسی و انبیا گوش ندهند، اگر کسی از مردگان برخیزد نیز ایمان نخواهند آورد.»

این یک متن قدرتمند است. این یک تمثیل است. من نمی‌دانم چه کسی گفته است که تمثیل‌ها نمی‌توانند آموزه‌ها را آموزش دهند.

نمی‌دانم چه کسی این را ساخته، اما درست نیست. باید مراقب باشیم. پدران کلیسا به طرز وحشتناکی تمثیل‌ها را به کار برده‌اند.

یک محقق عهد جدید لیبرال فرانسوی، آلمانی، به نام آدولف یولیش، در کتاب‌های خود در مورد تمثیل‌ها پیشرفت‌های زیادی کرد. اما او تمثیل نمی‌آورد. اما اصل او مبنی بر اینکه هر تمثیل فقط یک نکته دارد، کتاب مقدسی هم نیست.

ممکن است برخی از تمثیل‌ها فقط یک نکته داشته باشند. اما این موضوع را باید با تفسیر تمثیل‌ها مشخص کرد. آن‌ها می‌توانند دو یا سه یا بیشتر نکته داشته باشند.

یک کتاب خوب در مورد تمثیل‌ها می‌گوید برای هر تمثیل یک نکته اصلی وجود دارد، هر تصویر، یک شخصیت اصلی در تمثیل. در هر صورت، در اینجا ما حالت میانی نجات‌یافته و گمشده را داریم.

ما می‌دانیم که مرد ثروتمند نجات نیافته بود. او نیازمند است، او در آتش است. در متون جهنم، آتش از رنج و عذاب سخن می‌گوید.

او می‌گوید من در این شعله‌ها در عذاب هستم. و از پدر ابراهیم، که در این تمثیل، شخصیت خدا است، می‌خواهد کسی را از مردگان بفرستد تا برادرانش را هشدار دهد تا به آن مکان عذاب نیایند. لازاروس، تلویحاً، یک مؤمن است.

نام او به معنی کسی است که خدا به او کمک می‌کند. و در این زندگی، او زندگی وحشتناکی داشت. اما او مُرد و به کنار ابراهیم رفت.

بین عهدین، این یکی از راه‌های مشاهده بهشت میانی است. آغوش ابراهیم یا پهلوی ابراهیم. بودن با پدر ابراهیم به معنای بودن در سعادت و بودن در بهشت بود.

مرد ثروتمند می‌میرد و در نهایت به هادس می‌رود. این کلمه هادس است، هادس در عهد جدید معمولاً به معنای قبر است.

در اینجا، منظور جهنم میانی است. این فقط با توجه به متن مشخص می‌شود. برای مثال، مرگ و هادس در کتاب مکاشفه با هم آمده‌اند.

این نمونه‌ای از هندیدادیس است، که در یونانی به معنای یک تا دو است. یعنی یک مفهوم با دو عبارت مرتبط. با آن مرگ و هادس در کتاب مکاشفه به معنای مرگ و قبر هستند.

اینجا، برای جهنم میانی استفاده می‌شود. و او در عذاب است. چرا مطمئنی که این یک تمثیل است؟ چون ویژگی‌های سهموی فراوانند.

ابراهیم ارباب جهنم نیست. جهنمی‌ها، ارباب بهشت، ببخشید، ارباب آخرت. جهنمی‌ها نمی‌توانند با بهشتی‌ها صحبت کنند.

و همینطور ادامه دارد. این یک تمثیل برای آموزش حقایق خاص است. یعنی، نکته اصلی، در واقع، به دلیل اصل تأکید بر پایان، این است که کتاب مقدس برای آموزش ما در مورد خدا و امور الهی کافی است.

و البته موسی و پیامبران، مدافع عهد عتیق هستند. و برای رد کردن کلام خدا، گمراه شده‌اید. کتاب مقدس کافی است.

البته، حتی اگر کسی از مردگان برخیزد، این موضوع طعنه‌آمیز است زیرا وقتی لوقا نوشت، عیسی از مردگان برخاسته بود. و همه یهودیان به این دلیل ایمان نمی‌آورند. بنابراین در اینجا ما لازاروس را داریم، مردی که خدا او را یاری می‌کند، که در آغوش ابراهیم است و در بهشت میانی قرار دارد.

و اینجا مرد ثروتمند، بی‌احساس و گمشده‌ای را داریم که هیچ فکری به حال لازاروس، که دنیایش کاملاً از او جدا شده بود، نکرد. دروازه‌ی او مرد را از خود دور کرد. لازاروس دوست داشت تکه‌های نانی را که به عنوان دستمال سفره استفاده می‌شدند، بردارد و برای سگ‌ها روی زمین بیندازد.

او خیلی دوست داشت که چند تا از آنها را بخورد. چیزی برای خوردن نداشت، اما کاملاً فراموش شده بود. او هیچ‌کس نبود.

بدتر از این است که توسط مرد ثروتمند به حاشیه رانده شود. مرد ثروتمند در عذاب است. او در آتش است.

و شکاف بزرگی بین آنها وجود دارد. حالا، فقط یک دروازه وجود ندارد. حالا، شکافی بین بهشت و جهنم وجود دارد.

ویژگی دیگر، ویژگی سهموی است که برخلاف نظر بسیاری از انجیلی‌ها است. من از این بابت ناراحتم. آموزش فرصتی پس از مرگ برای رستگاری.

این درست نیست. بین بهشت و جهنم شکاف عمیقی وجود دارد. نمی‌توان از یک مکان به مکان دیگر رفت.

اینجا جای دیگری است که حالت میانی پرهیزکاران را آموزش می‌دهد. و بهترین جایی است که من برای آموزش حالت میانی گناهکاران پیدا کرده‌ام.

یکی دیگر، و من فکر می‌کنم همینطور است، دوم پطرس ۲:۹ است. ما با این موضوع به پایان خواهیم رساند. و در سخنرانی بعدی خود به موضوع جاودانگی، جاودانگی، نه فساد اخلاقی، و اندوه نیکو خواهیم پرداخت. دوم تیموتائوس. دوم پطرس ۲:۹. خداوند انبیای دروغین را محکوم می‌کند.

آیه چهارم: اگر خداوند فرشتگان را هنگام گناهشان امان نداد، بلکه آنها را به جهنم انداخت و به زنجیرهای تاریکی سپرد تا تا روز داوری نگه داشته شوند. اگر بر جهان باستان رحم نکرد، بلکه نوح، منادی عدالت را به همراه هفت نفر دیگر، هنگامی که طوفانی بر جهان بی‌دینان آورد، حفظ کرد. و اگر با تبدیل شهرهای سدوم و عموره به خاکستر، آنها را به نابودی محکوم کرد و بی‌دین ساخت، نمونه‌ای از آنچه بر بی‌دینان خواهد گذشت.

و اگر او قوم عادل را نجات داد. سپس، در آیه نهم، خداوند می‌داند که چگونه پارسایان را از آزمایش‌ها نجات دهد و ناصالحان را تا روز داوری تحت مجازات نگه دارد، به خصوص کسانی که در شهوت شهوت پلید غرق

می‌شوند و از قدرت بی‌زارند، در مورد پیامبران دروغین و زندگی خودشان و نتایج خدماتشان، که جرات ندارم آنها را خدمت بنامم، صحبت می‌کند. خداوند می‌داند که چگونه قوم خود را نجات دهد.

و او می‌داند که آیه نهم چگونه قرار است گناهکاران را تا روز داوری تحت مجازات نگه دارد. روز داوری فرهنگ لغت می‌گوید که این آیه مربوط به داوری نهایی است و این مکان را فهرست می‌کند.

دوم پطرس دو و نه. انجیل استاندارد آمریکایی جدید تا گناهکاران را تا روز داوری مجازات کند. و من بوده‌ام تا گناهکاران را تا روز داوری در حالی که به مجازاتشان ادامه می‌دهم، نگه دارم.

و من از روی نسخه الکترونیکی انجیل خواندم. من اینطور فکر نمی‌کنم، چون در ذهنم خیلی واضح نیست اما معتقدم که این یک متن دوم است که تعلیم می‌دهد وقتی کافران می‌میرند، اجزای غیرمادی آنها با خداوند همراه نمی‌شوند. آنها به جهنم می‌روند و عذاب خدا را متحمل می‌شوند و منتظر رستاخیز بدن و محکومیت ابدی خود هستند.

بدین ترتیب مطالعه ما در مورد امور آخر آغاز می‌شود و به خواست خدا، در سخنرانی بعدی خود، در مورد موضوعاتی که با جاودانگی آغاز می‌شود صحبت خواهیم کرد و سپس به بازگشت دوباره مسیح خواهیم پرداخت.

این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های کلیسا و امور آخر است. این جلسه مرگ و حالت میانی است، ۱۲.